

داستان مردمی که خالصانه علیه شوروی قیام کردند

۲۴ مهر ۱۴۰۰ ساعت ۱۴:۳۱

گورباچف که دولتش از اشغال افغانستان متحمل خسارت‌های بزرگی شده بود و عقب‌نشینی برای جایگاه و اعتبار آنان در محافل بین‌المللی و در بین کشورهای وابسته به نظام سرمایه‌داری باعث افت بود، برای حل این بحران و خروج از این معضل بزرگ حيله‌ای اندیشید و با پادرمیانی سازمان ملل در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۶۷ ش. / ۱۴ آوریل ۱۹۸۸ م. توافقنامه‌ای چهارجانبه بین روسیه، امریکا، کابل و اسلام‌آباد در ژنو تنظیم کرد که طبق مفاد آن در مدت ۹ ماه قشون روسیه به صورت صلح‌آمیز از افغانستان خارج شوند.

بعد از استقرار اولین حکومت جمهوری در افغانستان توسط داوودخان، شوروی بتدریج مجال حضور در افغانستان را پیدا کرد. در واقع حکومت جدید که توسط کودتای داوودخان شکل گرفته بود، با نقش و حمایت مستقیم شوروی از او صورت گرفت. اما روی کار آمدن داوودخان به سیاست‌های موردنظر شوروی در افغانستان منجر نشد و در نهایت با کودتاهای متعددی که شکل گرفت، زمینه جنگ شوروی علیه افغانستان فراهم شد. شوروی ۹ سال در افغانستان حضور داشت؛ اما در سال ۱۹۸۹ بنا بر دلایلی شکست خورد.

مروری بر نفوذ شوروی و کمونیسم در افغانستان

ریشه نفوذ کمونیسم در افغانستان به گسست‌های اجتماعی این کشور بازمی‌گردد. گسستی که بررسی علل آن مبحثی جدا را می‌طلبد و فقط می‌توان در این حد به آن اشاره کرد که این گسست‌ها در دوران حکومت محمدظاهر شاه بتدریج شکل گرفت و زمینه را برای ورود اندیشه‌های کمونیستی هموار ساخت. شوروی که خود تلاش گسترده‌ای را برای نفوذ بر افغانستان به کار بسته بود، در نهایت توانست با اقداماتی چون تخصیص کمک‌های نظامی و تبلیغات گسترده، حضور نظامی خود در این کشور را محقق سازد.

شوروی در سال ۱۹۵۵، به بهانه تجهیز کردن ارتش افغانستان وارد این کشور شد. طی این مدت شوروی ارتباط خود با برخی از مخالفان حکومت محمدظاهر شاه چون داوودخان را نیز آغاز کرده بود. بعد از آن، این کشور موفق به نفوذ مستقیم سیاسی و تشکیل حزب دموکراتیک خلق افغانستان شد. به دنبال تشکیل این حزب، تحرک اولیه برای تحقق کمونیسم در سال ۱۹۶۵ شکل گرفت که طی آن اولین کنگره حزب در خانه شخصی به نام نورمحمد تره کی در کابل برگزار شد.

آن زمان اعلام شد که هدف جامعه سوسیالیستی است. به این ترتیب با گسترش نفوذ کمونیسم، اولین نشانه‌های اختلاف میان کمونیست‌ها و مسلمانان تندرو آغاز شد. اختلاف سیاسی و عقیدتی تنها به مردم ختم نشد، بلکه حزب واحد دموکراتیک خلق نیز

خیلی زود به دو حزب پرچم به رهبری ببرک کارمل و حزب خلق به رهبری تره کی تقسیم شد. حزب خلق، در مبارزات خود روش مسلحانه را اخذ کرده بود. در این شرایط داوودخان توانست با کودتا، محمدظاهر شاه را از قدرت برکنار کند و حکومت جمهوری اعلام نماید.

شوروی در این کودتا نقش پررنگی داشت؛ اما داوودخان بعد از روی کار آمدن به کشورهای غیر کمونیستی روی آورد. همین موضوع زمینه کودتای کمونیست‌ها علیه او را در سال ۱۹۷۳ فراهم آورد. دلیل این کودتا به طور عمده عبارت بود از: ۱- بستن قراردادهای اقتصادی و فرهنگی با غرب و افزایش نفوذ غرب بویژه بعد از سال ۱۹۷۱ یعنی از زمان دولت دکتر ظاهر تا سقوط ظاهر شاه ۲- نزدیکی افغانستان به ایران و حل مسأله آب رود هیرمند در زمان موسی شفیق و بهبود مناسبات افغانستان با پاکستان و کم رنگ شدن مسأله پشتونستان. در حالی که اینها از جمله مسائل مهمی بودند که روس‌ها می‌توانستند تحت تأثیر آن‌ها، افغانستان را به حمایت خودشان وابسته سازند. و ۳- رشد بیداری اسلامی، بخصوص در جمع دانشجویان و فرهنگیان و افزایش نفرت مردم از مارکسیزم و باندهای مارکسیستی. این مهمترین خطری بود که روسها را تهدید می‌کرد.^۱

داوودخان نتوانست بیشتر از ۵ سال در افغانستان حکومت کند. بعد از داوودخان، نورمحمد تره‌کی دبیر کل حزب دموکراتیک خلق به ریاست جمهوری افغانستان رسید؛ اما حکومت تره‌کی چند ماه بیشتر دوام نیاورد و او توسط حامیان حفیظ الله امین ترور شد. در واقع روی کار آمدن حفیظ الله امین، آغاز تهاجم شوروی به افغانستان بود؛ زیرا به زعم شوروی حفیظ الله امین قصد داشت روابط خود را با آمریکا گسترش دهد. به این ترتیب شوروی در سال ۱۳۵۸ برابر با (۲۴ دسامبر ۱۹۷۹م) به افغانستان حمله کرد و ۹ سال در این کشور ماند. اما بعد از ۹ سال با شکست از افغانستان، مجبور به خارج کردن نیروهای خود از این کشور شد.

چرا شوروی شکست خورد؟

مشکلات داخلی

یکی از عوامل مهم در شکست شوروی، مسائل و مشکلات داخلی شوروی در حوزه‌های مختلف بخصوص مسائل اقتصادی بود که نارضایتی مردم این کشور را فراهم کرده بود. جنگ افغانستان هم مزید بر علت شده و با خسارات فراوان به اقتصاد این کشور، شوروی را در تنگنا قرار داده بود. از این رو رهبران این کشور به دنبال راه‌حلی جهت برون‌رفت از این بحران و پایان دادن به جنگ بودند. بر این اساس پس از مرگ برژنف، گورباچف زمام حکومت شوروی را به دست گرفت.

گورباچف که دولتش از اشغال افغانستان متحمل خسارت‌های بزرگی شده بود و عقب‌نشینی برای جایگاه و اعتبار آنان در محافل بین‌المللی و در بین کشورهای وابسته به نظام سرمایه‌داری باعث افت بود، برای حل این بحران و خروج از این معضل بزرگ حيله‌ای اندیشید و با پادرمیانی سازمان ملل در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۶۷ ش. / ۱۴ آوریل ۱۹۸۸م. توافقنامه‌ای چهارجانبه بین روسیه، امریکا، کابل و اسلام‌آباد در ژنو تنظیم کرد که طبق مفاد آن در مدت ۹ ماه قشون روسیه به صورت صلح‌آمیز از افغانستان خارج شوند.^۲

عوامل خارجی

در زمینه خارجی، مسائل زیادی در شکست شوروی در افغانستان دخیل بود. یکی از عوامل خارجی مهم، رقابت‌های تسلیحاتی این کشور با غرب بود که به اعتقاد بسیاری از افراد باعث شده بود تا شوروی تمام امکانات خود را به مسائل نظامی اختصاص دهد و از ابعاد دیگر غافل بماند. «همه صاحب نظران روسیه معتقدند که بیشتر بودجه و سرمایه‌های اتحاد جماهیر شوروی طی سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۵ صرف مسابقه تسلیحاتی و پیشرفت در عرصه‌های تکنولوژی هسته‌ای، موشکی، فضایی و تسلیحاتی شد به گونه‌ای که دولتمردان شوروی فراموش کردند که جامعه آنها به موازات توسعه تسلیحاتی و فنی به توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و صنعتی نیز نیاز دارد. این امر فاصله سطح زندگی مردم شوروی از کشورهای غربی را بسیار زیاد کرد.»^۳

وضعیت جغرافیایی افغانستان از دیگر عواملی بود که در شکست شوروی تاثیر زیادی داشت. به طور کلی افغانستان کشور کوهستانی و سنگلاخیست که به بحر راه ندارد و دارای قله‌های بلند، راه‌های صعب‌العبور و دره‌های پر پیچ و خم است که با غیرت و خشونت و بیگانه ستیزی مردمش توأم گردیده است و راز شکست قوی‌ترین امپراطوری‌ها و پر آوازه‌ترین جهان گشایان در افغانستان همین است.^۴ در واقع جنگیدن در افغانستان، مستلزم آگاهی کامل از وضعیت طبیعی آن بود که به نظر می‌رسد شوروی برآورد دقیقی از این لحاظ نداشت.

قیام مردم افغانستان و انزجار آنان در برابر بیگانگان نیز از دیگر عوامل مهم در شکست شوروی بود. در طی دورانی که شوروی در افغانستان حضور داشت، جنبش‌های زیادی علیه بیگانگان شکل گرفت که وجه اشتراک بسیاری از آنان، دشمن مشترک و قیام خالصانه‌ای بود که مثال آن را در انقلاب‌های دیگر هیچ و یا کمتر ملاحظه می‌نماییم. گاه بیوه زنی که شوهرش را از دست داده بود و تمام هست و بودش چند عدد تخم‌مرغ بود و حیات فرزندان یتیمش وابسته بدان و او تخم‌مرغ‌ها را به مجاهدین هدیه می‌کرد و گاه پدری که از فرط پیری می‌لرزید تنها فرزند و یگانه امید زندگی‌اش را به لباس شهادت ملبس می‌ساخت و روانه جبهه می‌نمود.

فهرست منابع

۱. سید محمدباقر مصباح‌زاده، تاریخ سیاسی مختصر افغانستان، مرکز پژوهش‌های آفتاب، ۱۳۷۸، ص ۱۴۵.
 - عبدالناصر نورزهی (امینی)، "افغانستان: تاریخ و فراز و فرودها" ندای اسلام، سال دهم، شماره ۴۰-۳۹، (پاییز و زمستان ۱۳۸۸) ص ۴۶.
 - حسن واعظی، اصلاحات و فروپاشی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۹، ص ۱۹.
 - سیدعلی موسوی، تاریخ تحلیلی افغانستان از ظاهرشاه تا کرزی، مطبعه بلخ، ۱۳۸۸، ص ۱۵۱.
- همانجا.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/48548/کردند-قیام-شوروی-علیه-خالصانه-مردمی-داستان/48548>